

## بررسی فقهی ازدواج موقت از دیدگاه اهل سنت و شیعه

سارا هدایت<sup>۱</sup>، غلامرضا عارفیان<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

<sup>۲</sup> گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران (نویسنده مسؤل)

### چکیده

ازدواج موقت یا متعه ازدواجی است که در مدت معینی رابطه زوجیت بین زن و مرد برقرار می‌شود. در این ازدواج زن حق نفقه، حق قسم و مبیعت ندارد و زوجین از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ همچنین خروج زن از منزل نیازمند اجازه شوهر نمی‌باشد. در ازدواج موقت مدت ازدواج باید تعیین شود و عدم تعیین مهر در عقد موجب بطلان آن می‌شود. مبانی ازدواج موقت در قرآن، سنت و فقه مذاهب اسلامی ازدواج موقت یا نکاح «متعه» از جمله احکام فقهی و حقوقی در موضوع ازدواج می‌باشد که از دیر باز مورد مناقشه و گفتگو بوده است. سابقه این بحث‌ها به زمان خلفا باز می‌گردد. عمده سخن در مورد حلال و یا حرام بودن آن در شریعت مقدس اسلام است. شیعیان به‌ویژه امامی‌ها آن را حلال و شاخه‌ای از ازدواج مشروع میدانند گرچه حالا در عمل این نوع ازدواج از رواج افتاده است. منابع علمی و اجتهادی مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت، ازدواج موقت را حکم منسوخ می‌دانند؛ یعنی در گذشته حلال بوده و بعد نسخ شده و حرام شده است و اکنون مرتکب آن فعل حرام انجام می‌دهد؛ اما در عرف عوام سخن از نسخ گفته نمی‌شود؛ بلکه ازدواج موقت را از اصل و ریشه حرام و خلاف شریعت برمی‌شمارند. در این پژوهش هدف ما تبیین موضوع بحث و سپس آرایه ادعاهای دو جانب، مرزها، شرایط و حدود ازدواج موقت و استدلال‌های بزرگان مذاهب چهارگانه به ویژه فقیهان حنفی در مورد حرمت آن و استدلال‌های فقیهان بزرگ امامی در مورد حلالیت آن است.

واژه‌های کلیدی: ازدواج موقت، فقه، سنت، شیعه.

## مقدمه

از نظر تمامی فقیهان مسلمان احکام ازدواج همانند احکام عبادی اسلام، دارای حدود و چارچوب مشخص است و سلیقه‌ها و خواسته‌های بشری نمی‌تواند در آن خلل و یا کم و زیادی وارد کند. ازدواج موقت از جمله احکامی اختلافی است که بیشترین مناقشات در مورد آن واقع شده است. بنا بر این، ضرورت بررسی آن بیش از دیگر مباحث احساس می‌شود. تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی پیروان دو نحله بزرگ اسلامی (شیعه و سنی) با هم حضور و در بسیاری موارد باهم مرادده دارند. سرپوش‌گذاری و دوری از تبیین مبانی احکام اختلافی موجب خواهد شد تا بازار شایعه‌ها و افتراها داغ‌تر گردد و نفاق حاصل از آن دامن‌گیر جوامع شود. آن‌گاه ممکن است فرد شیعه که این عمل را حلال می‌داند زنی را به ازدواج موقت به عقد خود درآورد و قاضی سنی چون این نوع عقد را به رسمیت نمی‌شناسد، بر زوجین موقت ممکن است حد جاری کند؛ زیرا پیش زمینه و تلقی گنگ، مبهم و حتی منفی از نکاح متعه دارد؛ بنابراین، توضیح و تشریح استدلالی این گونه مباحث موجب شناخت بیشتر پیروان دو مذهب بزرگ اسلامی از یکدیگر و آشنایی ایشان با مبانی مذهب جانب مقابل خواهد شد، طوری که در نهایت اگر منطق و استدلال طرف دیگر را نمی‌پذیرد، حداقل این را درک خواهد کرد که اختلاف‌ها مبنایی است نه مبتنی بر شایعه و تهمت.

## مبانی فقهی نسخ و تحریم ازدواج موقت

زید الابیانی از فقیهان معاصر حنفی (مصر) در شرح الاحکام الشرعیة ذیل ماده ۱۴ می‌نویسد: برخی قایل به جواز و مشروعیت ازدواج متعه بوده است تا آن که ناسخی بر آن یافت شود. (حنفیان این قول را به مالک بن انس نسبت داده اند) (طوسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۵) استدلال ایشان به آیه:

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاتَوْهِنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» است. (النساء/۲۴).

یعنی پس چنان‌که از آن‌ها بهره‌مند شوید، مهر یا اجرت ایشان را بدهید. همین‌طور به قول عطاء نیز استناد کرده‌اند که می‌گوید از جابر شنیدم، می‌گفت: «تمتعنا علی عهد رسول الله (ص) و ابي بكر و نصف من خلافة عمر، ثم نهى الناس عنه.» (بخاری، ۱۴۰۵، ص ۱۳۹) یعنی ما در زمان رسول خدا (ص) و خلافت ابوبکر و تا اواسط خلافت عمر متعه می‌کردیم، سپس مردم از این کار نهی شدند.

امام شافعی گفته است: «چیزی را نمی‌داند که خداوند آن را حلال قرار داده و سپس حرام کرده باشد و باز حلال و سپس حرام کرده باشد به غیر از متعه.» (بخاری، ۱۴۰۵، ص ۱۵۶) ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «شماری از احادیث صحیح صریح در نهی از نکاح متعه پس از اذن به آن رسیده است (عسقلانی، ۱۹۵۹، ص ۵۷).

ابن رشد در بداية المجتهد می‌نویسد: «در اصل تحریم ازدواج متعه از رسول خدا (ص) اخبار متواتری رسیده؛ اما در مورد زمان تحریم اختلاف شده است. برخی از روایات می‌رساند که روز خبیر متعه تحریم شد. برخی دیگر می‌گویند در غزوه تبوک و شماری هم حجة الوداع و بعضی عمره القضاء برخی هم اوطاس را زمان تحریم متعه بر می‌شمارند. جالب این‌که وی از این اخبار متواتر یکی را هم در این‌جا ذکر نمی‌کند. برعکس، بعد از بیان مطلب یاد شده دو حدیث مبنی بر حلالیت لاینقطع متعه را بیان می‌نماید (ابوالولید، ۱۴۰۰، ص ۵۰۲).

حدیثی دیگری از سه بار نسخ شدن متعه حکایت دارد: محمد بن خلف عسقلانی از ابن عمر نقل کرده است:

یعنی چون عمر بن خطاب به حکومت رسید، برای مردم خطبه‌ای ایراد کرد سپس گفت: رسول خدا (ص) سه بار متعه را برای ما اجازه داد، سپس تحریم کرد. قسم به خدا نفهمم که شخص محصن متعه کرده باشد و گرنه با سنگ او را سنگسار (رجم) خواهیم کرد (ابن ماجه، ۱۴۱۱، ص ۶۳۸)؛ مگر این‌که چهار شاهد اقامه کند که رسول خدا متعه را پس از تحریم حلال نموده است (ابو ریه، محمود، بی‌تا، ص ۲۷۳).

کسانی که صحت و حلالیت متعه را از آیه ۲۴ سوره نساء استنباط کرده‌اند، به خطا رفته‌اند. آیه می‌گوید: «پس زنانی را که متعه می‌کنید، واجب است مهر ایشان را بپردازید.» زیرا معنای استمتاع در «فماستمتعتم» تزویج است و مهر به نام اجرت ذکر

شده است. نظیر آن را در آیه دیگر داریم: «فانكحوهن بإذن أهلهن و أتوهن أجورهن.» (النساء/۲۵) آنان را با اجازه صاحبان شان تزویج نمایید و مهر شان را به خودشان بدهید. در این آیه مبارکه مراد از اجور و اجرت، مهر است. در نتیجه ازدواج متعه و موقت اصلا از اساس حرام بوده و چنین چیزی اصلا در اسلام نداریم (این استدلال مخالف جمیع روایات و آرای فقها است که با الاجماع قائل به حلالیت متعه بوده‌اند اما آنها می‌گویند که بعدا نسخ شده است).

حدیث جابر در مورد حلالیت متعه در زمان رسول خدا (ص) و زمان خلافت ابوبکر و تا نصف خلافت عمر که در اکثر جوامع روایی معتبر وجود دارد، کامل نیست؛ زیرا ممکن است کسانی که بعدها نکاح متعه را حلال می‌دانستند، از اعلان تحریم مطلع نبودند و در نیمه دوم خلافت عمر از قضیه اطلاع یافتند (نیشابوری، ۱۴۰۸، ص ۶۱). نووی در این باره بعد از بیان قول خلیفه دوم که: متعتان کانتا فی عهد رسول الله (ص) أنا أحرّمهما... می‌نویسد: گفته‌های خلیفه مبنی بر این که من ازدواج متعه را تحریم می‌کنم، این گونه حمل و توجیه میشود: کسی که در زمان ابو بکر و عمر ازدواج متعه می‌نموده، از نسخ حکم آن خبر نداشته است (نیشابوری، ۱۴۰۸، ص ۱۲۸).

این بود خلاصه‌ای از دلایل و مستندات کسانی که می‌گویند حکم حلال بودن ازدواج موقت نسخ شده و اکنون انجام آن حرام و زنا است.

### مبانی فقهی حلیت و عدم نسخ ازدواج موقت

فقیهانی که به حلالیت ازدواج موقت یا متعه فتوا می‌دهند، به صورت کلی دو دسته دلیل آورده‌اند: یکی دلایلی اثباتی برای تأیید دیدگاه و ادعای خود؛ دیگری استدلال‌های نقضی بر ایرادات مخالفان و یا نقض مبانی و استدلال آن‌ها. در این جا به صورت فشرده به این مبانی پرداخته می‌شود: قرآن و ازدواج موقت شماری از بزرگان فقیهان امامی در مورد حلال بودن ازدواج موقت به آیات متعددی از قرآن مجید استناد کرده‌اند، از جمله:

۱- فماستمتعتم به منهن فأتوهن أجورهن.» (نساء/ ۲۴) آن زنانی را که از ایشان بهره می‌گیرید پس مهر و اجرت شان را بدهید. شماری از بزرگان صحابه و تابعین که در مورد قرائت، تفسیر و تبیین احکام قرآن کریم کار می‌کرده‌اند، این آیه را صریح در خصوص ازدواج موقت یا متعه دانسته و در نسخه‌ها و مصحف‌های خود آورده‌اند. عبد الله بن عباس، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله، ابو سعید خدری، سعید بن جبیر، مجاهد، سدی، قتاده از جمله افرادی‌اند که در ذیل آیه یاد شده، آن را صریح در حکم ازدواج متعه بر شمرده‌اند (نسائی، بی تا، ص ۴۱).

قرطبی، شوکانی و دیگران می‌نویسند: جمهور (اهل سنت) گفته‌اند: مراد از این آیه (سوره نساء) ازدواج متعه است که در صدر اسلام وجود داشت. این گفته جمهور را قرائت ابی بن کعب و ابن عباس و سعید بن جبیر تأیید می‌کند (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۱۹۵). آن گاه واژه استمتاع اگر به صورت مطلق و بدون قرینه ذکر شود تنها بر متعه صدق می‌کند (طوسی، ۱۴۱۹، ص ۳۳۳). اگر گویند: حکم این آیه نسخ شده است.

۲- «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء/۳) ازدواج کنید با آن چه که پاک است برای شما از زنان. شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی استدلال نموده است که نکاح متعه نیز از مصادیق «ما طاب» است (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۳۴۰).

۳- «وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ» (نساء/۲۴) یعنی غیر از آن چه ذکر شد برای شما حلال است که با مال خود از طریق ازدواج بگیریید (نه زنا) ازدواج موقت چنانکه اصل حلیت آن اجماعی است، از ممّا ابتغاه الله می‌باشد و از مصادیق امور ممنوعه که قبلا لیست شده بوده، نیست.

ازدواج موقت در آینده‌ی سنت چنان که گذشت، در اصل حلال بودن ازدواج موقت میان امت اختلافی نیست، سخن در مورد نسخ حکم آن است؛ چنان که تاکنون در مورد آن اندکی سخن رفت، در مورد اختلاف، اصل بر اباحه است و منع نیازمند به دلیل.

از بزرگان صحابه و تابعان اشخاص مشهوری قایل به نسخ نبوده و دوام حلالیت ازدواج موقت را روایت کرده‌اند: ابن مسعود جابر بن عبدالله، سلمه بن الاکوع، ابی سعید خدری، مغیره بن شعبه، معاویه بن ابی سفیان، ابن عباس، ابن جریح، سعید بن جبیر، مجاهد، عطاء بن ابی رباح از آن جمله‌اند. ایشان غیر از مفسران بود که قبلاً نام برده شد (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۳۵۲).

در مجامع حدیثی فریقین روایات پر شماری بر صحت این دیدگاه تاکید دارد که در این جا به کمترین آن‌ها بسنده می‌شود:

۱- بخاری، مسلم و احمد بن حنبل و دیگران از عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند که ما همراه رسول خدا (ص) در نبرد بودیم و زنی با ما نبود. گفتیم: آیا خود را خصی نکنیم؟ پیامبر (ص) ما را از این عمل منع کرد و سپس اجازه داد زنانی را تا زمان معین نکاح نمائیم. ابن مسعود بعد از آن آیه مبارکه‌ای را نیز تلاوت نمود که ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه را که خداوند حلال نموده است بر خود حرام نکنید و از اندازه‌ی خود تجاوز ننمائید زیرا که خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد. از اشاره ابن مسعود به این آیه مبارکه دانسته می‌شود که منظور ایشان ردّ گفتار منکران حلالیت متعه است و متعه پاره‌ای از همان چیزهای پاکیزه و حلال می‌باشد (بخاری، ۱۴۰۵، ص ۱۱۹).

۲- روایتی از حضرت علی (ع) که فرمود: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: علی (ع) فرموده است: اگر فرزند خطاب به این عمل (تحریم متعه) پیشی نمی‌گرفت جز اندکی از مردمان کسی زنا نمی‌کرد (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۲۰۵). در برخی نسخه‌ها شقی آمده است؛ یعنی بدبخت. چنان که قرطبی از عطاء بن ابن عباس روایت کرده است: متعه نبود جز رحمتی از سوی خداوند تعالی که به وسیله آن بندگان خود را مورد مرحمت قرار داد و اگر عمر از آن نهی نمی‌کرد، جز اهل شقاوت کسی دیگری زنا نمی‌نمود (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۳۱۴).

۳- فخرالرازی از عمران بن حصین روایت کرده است که وی می‌گفت: آیه متعه از سوی خدای تعالی نازل شد و آیه بعد از آن نازل نشد که حکم قبلی را نسخ کند. رسول خدا (ص) نیز ما را به آن امر نمود و ما آن را انجام می‌دادیم. رسول خدا (ص) از دنیا رفت در حالی که ما را از آن نهی نفرموده بود، حالا این مرد (خلیفه دوم) هرچه دلش خواست می‌گوید (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۳۱۹).

۴- روایت عطاء از جابر بن عبدالله: «استمتعنا علی عهد رسول الله (ص) و ابی بکر و نصف من خلافة عمر ثم نهی عنها عمر الناس.» جابر می‌گوید: ما در زمان رسول خدا (ص) و ابی بکر و تا نیمه خلافت عمر متعه می‌کردیم؛ سپس عمر مردم را از آن کار منع کرد (نیشابوری، ۱۴۰۸، ص ۱۳۱).

این روایت که با اسناد صحیح در اغلب مجامع معتبر روایی فریقین آمده است، بسیاری از مخالفان حلالیت متعه را به توجیهات حتی غیر معقول واداشته، چنان که از ابن قیم، نووی و غیره نقل خواهیم کرد که ایشان از روی استیصال می‌گویند: متعه حرام شده بود ولی نسخ آن را جز خلیفه دوم نمی‌دانست. در حالی که خود جناب خلیفه می‌گوید: من تحریم می‌کنم و من کیفر می‌دهم.

مگر می‌شود حکمی در زمان زندگی رسول خدا (ص) نسخ شود و تمام یا بسیاری از اصحاب و تابعان سال‌ها مرتکب عمل شنیع گردند و حتی خلیفه اول و تمام صحابه که به نظر ابن قیم و استادان و اقرانش همه مؤمن، عادل و مجتهدند یا مرتکب زنا می‌شدند و یا مانند خلیفه دوم که از حکم نسخ با خبر بود، در برابر فساد سکوت می‌کردند.

اخبار متواتری از رسول خدا (ص) در باره حرمت متعه به ما رسیده است... اما در زمان تحریم اختلاف شده است... اکثر صحابه و تمام فقیهان امصار و بلاد قائل به تحریم‌اند. از ابن عباس مشهور است که وی آن را حلال می‌دانسته و اصحاب او از مکیان و یمینان نیز قایل به حلالیت متعه بوده‌اند. روایت شده که ابن عباس به آیه‌ی «فما ستمتعتم به منهن...» تمسک می‌کرده است. ابن جریح و عمرو بن دینار از او روایت کرده‌اند که متعه جز رحمتی از خدا نیست که بر امت محمد (ص) ارزانی داشت؛ اگر عمر آن را تحریم نمی‌کرد غیر از فرد شقی کسی دیگری مضطر به زنا نمی‌شد. (ابو الولید، ۱۴۰۰، ص ۵۷) بعد از این مطلب ابن رشد همین حدیث جابر را مبنی بر حلالیت متعه می‌آورد و بدون این که توجیه یا رد کند کلام او خاتمه می‌یابد.

## فرمان تحریم ازدواج متعه

چنان که در روایت عطا از جابر نقل شد، متعه زنان همانند حج تمتع در زمان زندگی رسول خدا (ص) و دوران خلافت ابوبکر و قسمتی از خلافت عمر بن خطاب در میان مسلمانان جریان داشت؛ تا این که وی روزی بر منبر برآمد و جمله معروف خود را مبنی بر منع و تحریم متعه ایراد کرد: «متعتان کانتا علی عهد رسول الله (ص) و أنا أنهی عنهما و أعاقب علیهما.» دو متعه در زمان رسول خدا (ص) بود که من از آن دو نهی می‌کنم و مرتکبین را کیفر می‌دهم (شریف، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱).

ابوبکر محمد بن ابی سهل سرخسی از فقیهان بزرگ حنفی، شدت برخورد خلیفه دوم با ازدواج متعه را بسیار زیاد می‌داند و از قول او روایت می‌کند: «مگر دستم نرسد به مردی که زنی را تا مدت خاصی نکاح کرده باشد و گرنه او را سنگسار می‌کنم، حتی اگر او را مرده بیابم قبرش را سنگسار و رجم خواهم کرد.» (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۱۵۳).

این سخن نشانگر ابراز شدت خشم شخصی خلیفه بر ضد آن دسته از صحابی است که متعه را حلال می‌دانسته اند. خشمی که رجم مرده و یا قبر میت را به دنبال می‌تواند داشته باشد. البته در این امر عروه بن زبیر خلیفه را با جدیت حمایت می‌کرد.

فرمان تحریم متعه در زمان خلیفه دوم علی‌رغم مخالفت بسیاری از صحابه به اجرا درآمد و وارد کتاب‌های حدیثی، تفسیری و فقهی گردید. چنان که فرمان منع تدوین سنت از سوی و خلیفه اول و دوم تا بیش از یک قرن به شدت اعمال شد و باقی ماند. این منع تدوین، خساراتی بر میراث فکری مسلمانان به خصوص اهل سنت وارد آورد و گرنه امروزه در بسیاری از احکام این همه اختلاف، توجیه و تأویل پیدا نمی‌شد تا جای که بسیاری از مستشرقان و شماری از مسلمانان مانند محمود ابوریثه در الاضواء علی السنه المحمديه، اصل سنت را زیر سوال برده‌اند؛ یعنی سنتی که با فاصله‌ی بین یک صد تا دوصد و پنجاه سال فاصله از رحلت رسول خدا (ص) تدوین شده، نمی‌تواند به درستی و امانت سخنان پیامبر را منتقل کرده باشد.

در انتساب نهی از متعه به خلیفه دوم تقریباً تمامی احادیث متفق است؛ ولی بعدها برخی تلاش کرده‌اند برای این فرمان سیاسی خلیفه مبنای شرعی بسازند، از این رو در مواردی نهی را به پیامبر (ص) منتسب کرده‌اند. واکنش بزرگان صحابه در برابر فرمان تحریم متعه (متعه زنان و حج تمتع):

## ۱- علی بن ابی طالب

از علی بن ابی طالب (ع) نقل شده است که: «لولا أن عمر نهی عن المتعة ما زنی إلا شقی.» اگر عمر از متعه منع نکرده بود، جز فرد شقی کسی دیگری زنا نمی‌کرد (انصاری قرطبی، ۱۴۰۱، ص ۳۲۸). احمد بن حنبل و مسلم از عبد الله بن شقیق روایت کرده‌اند که: عثمان از متعه منع می‌کرد و علی بن ابی طالب به آن امر می‌نمود، عثمان به علی گفت: تو چنین و چنانی سپس علی گفت: تو به درستی می‌دانی که ما در زمان رسول خدا (ص) متعه می‌کردیم. پس عثمان گفت: بلی (نیشابوری، ۱۴۰۸، ص ۴۶).

## ۲- ابن عباس

احمد بن حنبل پیشوای حنبلیان آورده است که ابن عباس می‌گفت: پیامبر تمتع می‌کرد، سپس عروه بن زبیر گفت: ابوبکر و عمر از متعه نهی کرده است. ابن عباس در پاسخش گفت: عریه چه می‌گویی؟! عریه تصغیر عروه و به معنای روباه نیز استعمال شده است {گفت: می‌گویم: ابابکر و عمر از متعه نهی کرده‌اند. ابن عباس در جواب گفت: مردم را می‌بینم بزودی هلاک خواهند شد، من می‌گویم پیامبر چنین فرموده است، در حالی که آن‌ها می‌گویند ابوبکر و عمر نهی کرده‌اند!}.

## ۳- جابر بن عبدالله

جابر بن عبدالله گفته است در زمان رسول خدا (ص) متعه می‌کردیم و چون عمر به امر خلافت قیام کرد گفت: خداوند برای پیامبرش هر چه را بخواهد به هر وسیله‌ای که بخواهد حلال می‌کند و به راستی که قرآن در جایگاه خود قرار گرفته است، پس حج خود را از عمره‌ی خود جدا کنید و ازدواج این زنان را ترک. پس از این هرگز مردی را نیابم که با زنی در مدت مشخصی ازدواج کرده باشد و گرنه او را سنگسار می‌کنم.» (بخاری، ۱۴۰۵، ص ۳۳۱).

## ۵- سعد بن ابی وقاص

سعد بن ابی وقاص، عبد الله بن عمر، عمران بن حصین و غیره شدیداً مخالف تحریم متعه بودند به ویژه تحریم حج تمتع (بخاری، ۱۴۰۵، ص ۳۳۴).

۶- عبدالله بن عمر

عبدالله فرزند خلیفه از جمله صحابیانی است که همواره در مورد تحریم متعه بر خلاف گفته پدر خود عمل می‌کرده است.

۷- عبد الرحمن بن عوف

عبد الرحمن بن عوف با خبر گردید که بعدها معاویه از متعه منع می‌کند، او گفت: «ما با رسول خدا (ص) متعه می‌کردیم (مراد حج تمتع) در حالی که معاویه هنوز کافر بود و اسلام را نپذیرفته بود.» (طوسی، ۱۴۱، ص ۳۴۰-۳۴۱).

### اختلاف دیدگاه‌ها در مورد زمان نسخ

یکی از مشکلات اساسی گروندگان به نسخ حکم حلالیت ازدواج موقت، گفته‌ای مشهور خلیفه دوم است: «دو متعه در زمان رسول خدا (ص) وجود داشت که من از آن دو نهی و مرتکب آن را مجازات می‌کنم، یکی متعه زنان و دیگری حج تمتع.» (شریف، ۱۳۸۶، ص ۲۵۱).

فخر رازی در تفسیر کبیر خواسته است بین حکم به نسخ توسط رسول خدا (ص) و ادعای خلیفه جمع کند. ایشان می‌نویسد: راهی نمی‌ماند جز آن که بگوییم منظور خلیفه دوم از این منع این بوده که متعه در زمان رسول خدا (ص) حلال بوده و بعد نسخ شده و چون در نزد خلیفه نسخ محرز و مسلم بوده است، (نه در نزد دیگران) ایشان آن را منع و تحریم کرده است: راهی وجود ندارد جز این که گفته شود، منظور خلیفه دوم آن بوده که متعه در زمان رسول خدا (ص) مباح بود و من از آن را نهی می‌کنم، چون برای من ثابت شده که رسول خدا (ص) آن را نسخ نموده است (فخر رازی، ۱۳۸۵، ص ۵۴).

به صورت کلی در هفت مورد ادعای نسخ حکم ازدواج متعه شده است:

- ۱- روز خیبر. ۲- عمره القضاء. ۳- سال فتح مکه. ۴- در اوطاس. ۵- در سال جنگ حنین. ۶- در سال جنگ تبوک.
- ۷- در حجة الوداع (الزرعی، ۱۴۲۸، ص ۱۸۳).

ابن قیم جوزیه پس از بیان چهار تا از موارد یاد شده یعنی روز خیبر، فتح مکه، حجة الوداع و حنین می‌نویسد:

« این امر تخیل برخی راویان است که با خیالات خود از فتح مکه به حجة الوداع پریده‌اند... و با اوهام خود از زمانی به زمان دیگر و از جایی به جای دیگر و از واقعه‌ای به واقعه‌ی دیگر سیر و سفر کرده‌اند. این اتفاق برای بسیاری از حافظان روی می‌دهد چه رسد به اشخاص پایین‌تر از ایشان.» (الزرعی، ۱۴۲۸، ص ۲۰۱).

### نتیجه گیری

- ۱- متعه از احکام ضروری اسلام است که در کتاب و سنت ثابت و در میان مسلمان عمل شده است.
- ۲- خلیفه دوم در اواخر دوران خلافت خود آن را طی فرمان حکومتی تحت شرایط خاصی منع کرده است. این تحریم حیثیت سیاسی و حکومتی دارد نه اثبات حکم شرعی.
- ۳- از زمان تحریم متعه در اواخر خلافت خلیفه دوم، مسلمانان به دو دسته تقسیم شدند؛ دسته‌ای آن را پذیرفتند و دسته‌ای نپذیرفتند و به حلالیت متعه حکم و عمل کردند، مانند بسیاری از صحابه، ابن عباس و پیروان مکی و یمنی او و...
- ۴- طرفداران منع تحریم متعه خود به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته‌ای قایلند که حکم نسخ حلالیت متعه را خود رسول خدا (ص) اعلام کرده و این حکم برداشته شده است؛ اما همگان غیر از خلیفه دوم از آن بی‌خبر بوده‌اند. دسته دوم نسخ را حکم خود خلیفه دوم می‌دانند؛ اما قول او را نیز لازم الاطاعه می‌شمارند.
- ۵- گروندگان به دیدگاه نسخ متعه از زمان رسول خدا، در مورد زمان نسخ و تحریم اختلاف کرده‌اند: برخی تا هفت مرتبه تحلیل و نسخ در هفت زمان و مکان را هم قایل شده‌اند.

۶- طیف گروندگان به حلالیت متعه، حکم تحریم را فرمان سیاسی حکومتی خلیفه بر می‌شمارند و نه نسخ حکم از سوی شارع و توجیهاتی ارائه شده از سوی افراد دیگر را ساخته و پرداخته‌ی عده دیگر پس از صدها سال از درگذشت خلیفه می‌دانند.

### منابع و مأخذ

۱. ابن ماجه، محمد، ۱۴۱۱، سنن ابن ماجه، بیروت، نشر دارالفکر الاسلامیه.
۲. ابو رَیة، محمود، بی‌تا، *الاضواء علی السنه المحمديه*، مصر.
۳. ابوالولید، محمد بن، ۱۴۰۰، *المجتهد و نهایه المقتصد*، بیروت.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۵، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر.
۵. الزرعی، محمد بن ابی بکر، ۱۴۲۸، *زادالمعاد الی هدی خیرالعباد*، نشر قاهره.
۶. شریف، محمد بن حسین، ۱۳۸۶، *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، بی‌جا.
۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶، *التهذیب الاحکام*، تهران.
۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۹، *الخلاص فی الاحکام*، تهران.
۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۰، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۱، نشر دارالاسلامیه.
۱۰. عسقلانی، ابن حجر، ۱۹۵۹، *فیض الباری شرح صحیح البخاری*، دمشق.
۱۱. فخر رازی محمد، ۱۳۸۵، *التفسیر کبیر*، چاپ دوم، تهران، ج ۱۰.
۱۲. نسائی، حافظ، بی‌تا، *سنن نسائی*، بی‌جا.
۱۳. نیشابوری، مسلم، ۱۴۰۸، *المنهاج شرح صحیح مسلم للنووی*، دارالاحیاء التراث العربی.